

محمد غمخوار ۲۲ مهر ماه امسال
تیش جنجالی‌ترین جنایت

سال در شهرک زیبادشت فردیس در استان البرز رقم خورد: جنایتی هولناک که در جریان آن داریوش مهرجویی، کارگردان سینما و همسرش قربانی سرقت از خانه‌شان شدند. شامگاه بیست‌ودومین روز مهر ماه وقتی مونا مهرجویی، دختر این زوج از گالری به خانه برگشت، نمی‌دانست چه سرنوشت تلخی برای پدر و مادرش رقم خورده است. او با ورود به خانه ویلایی با جسد غرق در خون پدرش در آشپزخانه و جسد دست بسته مادرش در اتاق خواب روبه‌رو شد. عاملان جنایت در قتل این زوج نهایت قساوت را به کار برده بودند. بعد از گزارش این جنایت تحقیقات گسترده‌ای زیر نظر دادستان شهرستان فردیس آغاز و در کمتر از یک هفته با دستگیری چهار مرد افغان راز این جنایت فاش شد. اسکندر، میرویس، کریم و داوود چهار تبعه افغانی بودند که شبانه با ورود به خانه ویلایی در شهرک ناز، جنجالی‌ترین جنایت سال را رقم زدند. در این گزارش جزئیات کامل این پرونده را از زبان چهار متهم روایت کرده‌ایم؛ روایتی که آنها در مراحل تحقیقات و دادگاه آن را تشریح کردند. چهار متهم که پس از محاکمه در شعبه اول دادگاه کیفری یک البرز با مجازات سنگینی روبه‌رو شدند.

۱۰ روز قبل از قتل

برای مرور این پرونده باید به ۱۰ روز قبل از جنایت برگردیم. روزی که کریم، متهم ردیف اول پرونده تصمیم به اجرای این نقشه شوم گرفت و سه هموطنش را با خود همراه کرد. در میان متهمان داوود کمتر از ۱۸ سال سن دارد. او پس از دستگیری با معرفی چهارمین متهم پرونده تمام ابهامات پرونده را از بین برد. او درباره شروع ماجرا می‌گوید: من در شهرک کار می‌کردم و به آنجا تردد داشتم. یک روز کریم سراغم آمد و نقشه سرقت از خانه مهرجویی را برایم توضیح داد. می‌گفت مهرجویی و همسرش تازه از خارج آمده‌اند و کلی پول و دلار در خانه‌شان دارند که با برداشتن آنها می‌توانیم پولدار شویم. من نمی‌دانستم او و میرویس نقشه قتل آقا و خانم - مرحوم مهرجویی و همسرش - را کشیده‌اند. فکر می‌کردم یک سرقت است. قرار شد وقتی شرایط خوب بود، خبر دهد. ۱۶ مهر ماه تماس گرفت و گفت امروز نقشه را اجرا می‌کنیم. هوا در حال تاریک شدن بود که به محل قرار در کنار دیوار شهرک رسیدم. کریم و میرویس بودند و اسکندر بعد از من آمد. از بالای دیوار وارد شهرک شدیم و خودمان را به مقابل خانه مرحوم مهرجویی رساندیم. وارد خانه شدیم و کریم پشت پنجره آشپزخانه رفت. خانم سایه‌اش را

دید و تهدید کرد به پلیس زنگ می‌زند. کریم هم تهدیدش کرد. بعد به ما گفت امشب شرایط جور نیست، بهتر است برگردیم. ما هم از همان مسیری که آمدیم برگشتیم.

۱ همسر مرحوم مهرجویی شما را شناخت؟

داوود: فکر کنم فقط کریم را شناخته بود. یک روز سراغ نگهبان آمد و گفت کریم برای سرقت به خانه‌اش آمده و می‌خواهد با نقشه‌ای او را گیر بیندازد.

۲ چه شد برای دومین بار به آن خانه رفتید؟

داوود: کریم و میرویس نقشه قتل داشتند و به ما گفته بودند. من سرکار می‌رفتم تا این که یک هفته بعد کریم دوباره تماس گرفت و گفت امشب نقشه را اجرا می‌کنیم. ما هم همانجای قبلی جمع شدیم و صبر کردیم هوا تاریک شود.

۳ شامگاه ۲۲ مهر ماه

اسکندر که می‌توان به او لقب جعبه سیاه این پرونده را داد، متهمی است که اموال سرقتی و چاقوهای خونی را مخفی کرده بود. با دستگیری و اعترافات او پازل‌های این جنایت کنار هم چیده شد تا راز آن فاش شود.

۴ چطور وارد خانه شدی؟

اسکندر: ظهر شنبه من در محل کار بودم. مقنی هستم و چاه حفر می‌کنم. کریم زنگ زد و گفت امشب کار را تمام می‌کنیم. وقتی به مقابل خانه آقا و خانم رسیدیم، کریم دو چاقو با خود آورده بود. چاقوها را هفته قبل هم آورده بود. مقابل خانه نرده‌هایی بود که با برگ‌های آویزان پوشیده بود. کریم به من گفت پشت برگ‌ها مخفی شوم تا اوضاع را بررسی کند. خودش و میرویس وارد شدند و بعد به من و داوود گفتند برویم. یکی از چاقوها را به من داد. به ما دستکش هم داد و گفت دست‌تان کنید تا اثر انگشت از شما به جا نماند. میرویس قبول

نکرد اما ما دست کردیم.

۵ قبل از ورود، مرحوم مهرجویی و همسرش را دیدی؟

آقای مهرجویی لباس مرتبی به تن داشت و پشت میز ناهارخوری بود اما غذا نمی‌خورد. اگر اشتباه نکنم خانم روی مبل جلوی تلویزیون نشسته بود. در ورودی باز بود و وارد شدیم. خانم با دیدن ما ترسید و داد زد. بعد هم به سمت اتاق رفت. من و داوود به دنبالش رفتیم که چاقو از دستم افتاد. او پشت در اتاق بود و سعی می‌کرد مانع ورودمان شود که در را هل داده و وارد شدیم. پرسیدیم طلاها کجاست که خانم جواب داد تازه از سفر آمدیم و خانه مادرم است. خود خانم انگوها و دستبند را از دستش بیرون آورد و به ما داد. من دستانش را رستم و داوود دهانش را بست. یک پابند هم داشت که گم کردم. یکدفعه کریم

وارد اتاق شد. دو تا چاقو دستش بود که یکی خونی بود. آن را به من داد و گفت خانم را بکش. ترسیده بودم اما تهدیدم کرد اگر این‌کار را نکنم، مرا می‌کشد. می‌دانستم این‌کار را می‌کند. چاقو را گرفتم و داوود سر خانم را از پشت گرفت. دو ضربه به گردنش زدم که کمی خون آمد و روی لباس ریخت. عقب‌عقب آمدم و چاقو از دستم افتاد. کریم عصبانی بود و چاقو را برداشت و به سمت خانم رفت. انگار خانم قصد داشت چیزی به ما بگوید اما دهانش بسته بود. کریم سمتش رفت و با چاقو به گردنش زد و خون روی دیوار ریخت. حتی دست داوود

هم برید که آن را شست.

۶ چه کسی مرحوم مهرجویی را کشت؟

اسکندر: آن زمان ما آنجا نبودیم و کریم و میرویس بودند.

۷ بعد چه کردید؟

اسکندر: خانه را به دنبال پول و طلا گشتیم اما

روایتی متفاوت از قتل دارید

ناگفته‌های جنجالی

